

# ● مخزن الاسرار، افشاگر راز نظامی

● مخزن الاسرار با افشای این راز به نظامی و ادب فارسی خدمتی گران‌قدر کرده است چرا که اگر این تغییر رویه صورت نمی‌گرفت، شاید ما هرگز با شاعری در این حد و اندازه روبرو نمی‌شدیم که آفریدگار خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر و... باشد.

● نظامی شاعر لفظ است، باید محتوا در اختیار او قرار گیرد تا آن را در جامه الفاظ زیبا بیوشاند. و از این رو بیشتر به فردوسی مانده است تا سنایی.

● مخزن الاسرار در دل خویش رازی را نهفته دارد. این راز مانند شاعر در تنگنای معناست. که در پایان خود بر شاعر خویش گشوده است و افشای همین راز بوده که موجب شده است تا شاعر عرفان و اخلاق را به عنوان یک موضوع اصلی رها کند و به سرایش منظومه‌های داستانی بپردازد.



در عرصهٔ بیکران شعر فارسی، ابومحمد الیاس بن یوسف، مشهور و متخلص به نظامی چهره‌ای آشناست و بسیار کسان او را در کنار فردوسی، مولوی، سعدی و حافظ پنج گنج شایگان و بی نظیر ادب فارسی می‌دانند. آنچه این حکیم بزرگ را به این درجه از تعالی سوق داده است، مثنویهای پنجگانه یا خمسهٔ اوست که آنها را با نامهای مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت‌پیکر و اسکندرنامه می‌شناسیم.

در این میان، «مخزن الاسرار» جایگاهی ویژه دارد. اولین اثر شاعرست که با اتکا به آن قدم به حوزهٔ شعر و شاعری قرن ششم نهاده است؛ قرنی که به سبب شاعران نامبردارش از دورانهای پررونق شعر و ادب فارسی است. کاری است از شاعر جوان و هنرمند که می‌خواهد کاری کند کارستان، اما جوانی و هنرمندی سبب دشمنی انبای روزگار با اوست. «مخزن الاسرار» تصویر زندگی است، از زبان شاعری زاهد که زهدی برخاسته از شرع و در عین استطاعت دارد:

زهد نظامی که طراز خوش است  
زیرنشین علم زرکش است<sup>۱</sup>  
(۲۰۱۴)

با تمام وجود پایبند به شرع است و شرط شاعری را نامداری شرع می‌داند:  
تا نکند شرع تو را نامدار  
نامزد شعر مشو، زینهار  
(۵۰۵)

و این التزام به شریعت تا آنجاست که در پایان منظومه، شاعر از خواننده می‌خواهد که اگر سخنی خلاف شرع در کتاب بیاید حتی اگر نام وی باشد بر آن قلم نکند:

و آنچه نه از شرع برآرد علم  
گر منم آن حرف، بروکش قلم  
(۲۲۴۱)

شاعر که آرزویی جز دین خواهی ندارد از حسد حاسدان و نفاق دورویان و «وقاحت انبای عصر» متأثر گردیده است و جدای از پایبندی به شرع، این نیز شاید یکی از دلایل زهد وی باشد.

**مخزن الاسرار** مانند دیگر مثنویهای نظامی ویژگیهایی دارد که جلوه‌گر هنر شاعری اوست. بدین ویژگیها اشارتی خواهیم داشت؛ البته با یادآوری این نکته که هریک از اینها می‌تواند موضوع نوشتاری خاص باشد:

#### ۱- ترکیب‌سازی

سخن‌شناسان نظامی را در کنار خاقانی از ترکیب‌سازان شعر فارسی شمرده‌اند. ترکیباتی که در ابیات ذیل نشان داده می‌شود، گواه گوشه‌ای از این توانایی است:

پیش‌وجود، پیش‌بقا

پیش وجود همه آیندگان

پیش‌بقای همه پایندگان  
(۳)

کن مکن

دین جو به دنیا بستوانی خرید

کن مکن دیر نباید شنید  
(۹۳۳)

خانه بر

خانه بر ملک ستمکاری است

دولت باقی ز کم آزاری است  
(۹۴۱)

دادبستگی

دولت ترکان که بلندی گرفت

مملکت از دادبستگی گرفت  
(۱۱۲۲)

خلاف آمد عادت

هرچه خلاف آمد عادت بود

قافله‌سالار سعادت بود  
(۱۳۲۳)

#### ۲- صنعتگری

علوم بلاغت خصوصاً «بیان» در دست شاعران هنرمند ایزاری است، آفرینندهٔ صور خیال و تخیل که عنصر اصلی شعر ناب است در پرتو این علوم پدید می‌آید. نظامی را به حقیقت باید استاد این علوم دانست زیرا سراسر شعر او جلوه‌گاه این تواناییست. مخزن الاسرار نیز به نوبهٔ خود از این توان شاعر بهره‌مند است. ابیات زیر مثنی از خروار خواهد بود:

استعاره:

لعل طراز کمر آفتاب

خله‌گر خاک و حلی بستن آب  
(۷)

تشبیه:

نخل زبان را رطوبت نوش داد

قُر سخن را صدف گوش داد  
(۳۸)

ایهام:

آن زری از کان کهن ریخته

وین دری از بحر نو انگیخته  
(۴۰۹)

توضیح: آن اشاره به حدیقه سنایی و این اشاره به مخزن الاسرار است که در بحر عروضی متفاوتند.

ایجاز:

با تو و باخنک مرانیست کار

دانه ز من، پرورش از کردگار  
(۱۰۶۵)

توضیح: بیت پاسخ پیر برزگری است که سلیمان به کار او اعتراض کرده است (حکایت پایان مقاله سوم)

تضاد، مراعات نظیر:

آتش این خاک خم بسادگرد

نان ندهد تا نبرد آب مرد  
(۱۱۷۶)

توضیح: تضاد میان چهار عنصر و مراعات  
نظیر میان نان و آب در مصراع دوم  
مجاز:

هر که جهان خواهد کاسان خورد  
تابستان را به زمستان خورد  
(۱۴۲۴)

توضیح: جهان خوردن، محصول جهان را  
خوردن و تابستان خوردن: اندوخته تابستان را  
خوردن  
حسن تعلیل:

گل ز کسوی خار در آغوش یافت  
نیشکر از راستی آن نوش یافت  
(۱۷۹۹)

نغمه حروف:

چنبر تست این فلک چنبری  
تا تو از این چنبره سر چون ببری  
(۲۱۲۳)

جناس:

قیمتم از قامتم افزون تر است  
دورم از این دایره بیرون تر است  
(۲۱۴۴)

۳ - طرح مفاهیم کلامی، فلسفی، عرفانی و  
اخلاقی

آن چنانکه گفتیم مخزن الاسرار تصویر  
اعتقاد و اندیشه شاعر زاهد درباره انسان و  
جهان پیش از پای نهادن به «نقد جهل سالگی»  
است و آنچه بیش از هر چیز باروحیه این زاهد  
متشرع متناسب و هماهنگ است عرفان و پس  
از آن اخلاق می باشد به گونه ای که با اندکی  
تسامح می توان کتاب را آمیزه ای از تعالیم  
عرفانی و اخلاقی دانست. ابیات ذیل برگرفته  
از اشارات عرفانی و اخلاقی کتاب است به  
انضمام یکی دو اشارت کلامی و فلسفی:

الف - کلام: اشاره به رویت خداوند، آن هم به  
چشم سر که از ارکان اعتقادی کلام

اشعری است و به گونه ای دیگر نشان  
از زیستن شاعر با شریعت است.  
ابیات زیر درباره معراج پیامبر (ص)  
است:

مطلق از آنجا که پسندیدنی است  
دید خدا را و خدا دیدنی است  
(۱۹۴)

دیدن معبود پسندیدنی است  
دیدنی، دیدنی، دیدنی است  
(۱۹۷)

دید محمد نه به چشمی دگر  
بلکه بدین چشم، این چشم سر  
(۲۰۲)

ب - فلسفه: اشاره به هدفدار بودن خلقت:

هر چه تو بسینی ز سپید و سیاه  
بر سر کاری است در این کارگاه  
(۱۲۹۸)

ج - عرفان

سخن از عشق که جوهر اصلی تفکر عرفانی  
است:

تا به جهان در قدمی می زنی  
به که در عشق کسی می زنی  
(۲۱۲۸)

کاین دو نفس با تو جو افتاده ای  
خوش نبود چیز به چنان پاده ای  
(۲۱۲۹)

و آنگاه تقدیر از دل که جایگاه عشق و معرفت  
و مکان بار امانت الهی است:

در خم این خم که کیبوی خوش است  
قصه دل گو که سروی خوش است  
(۵۵۲)

دور شو از راهزنان حواس  
راه تو دل دانشد، دل را شناس  
(۵۵۳)

و تن را در مقابل آن ارزشی نیست و باید  
سراسر وجود را به دل سپرد:

تن که بود؟ ریزه مشتگی گل است  
هم دل و هم دل که سخن در دل است  
(۱۲۲۴)

بنده دل باش که سلطان شوی  
خواجه عقل و ملک جان شوی  
(۱۲۲۵)

عنا و عنایت

شاعر به نسبت مستقیم این دو اشارت دارد  
و بدون تردید جناس هنرمندانه میان این دو  
لفظ نیز از عوامل بیان این اندیشه است:

بار عنا کش به شب قیرگون  
هر چه عنا بیش، عنایت فزون  
(۱۲۳۲)

بلا

سخن شاعر یادآور حدیث معروف «البلاء  
للولا» است. آن را مرهم خودبینی می دانند و  
می گوشت تا نگرش مخاطب را درباره «عافیت  
و بلا» اصلاح کند:

نزل بلا عافیت انبیاست  
و آنچه تو را عافیت آید بلاست  
(۱۲۳۴)

زخم بلا مرهم خودبینی است  
تلخی می مایه شیرینی است  
(۱۲۳۵)

برخی اشارات عرفانی دیگر کتاب چنین  
است:

یقین:  
هر که یقینش به ارادت کند  
خاتم کارش به سعادت کند  
(۱۲۷۰)

وفا و ادب:

تخم ادب چیست، وفا کاشتن  
حق وفا چیست؟ نگه داشتن  
(۱۰۵۱)

چله نشینی:

جسمت را پاکتر از جان کنی  
چون که چهل روز به زندان کنی

(۱۳۱۴)

نفی خودپرستی:

سرو شو از بند خود آزاد باش  
شمع شو از خوردن خود شاد باش

(۱۲۳۶)

خود منشی کار خُلق کردن است  
خصمی خود، یاری حق کردن است

(۱۸۵۶)

بیر خرد باش و مده دل به کس  
خود تن تو زحمت راه تو بس

(۱۹۲۶)

#### د - اخلاق

پس از بیان اشارات عرفانی کتاب که به  
حقیقت اصلاح درون آدمی خواست و هدف  
آنهاست، نوبت به تعالیم اخلاقی می‌رسد که  
برای اصلاح برون آدمی پدید آمده‌اند. البته  
تعالیم اخلاقی مخزن الاسرار را می‌توان به دو  
دسته تقسیم کرد:

اخلاق فردی:

طلب خشنودی دیگران:

عمر به خشنودی دلها گذار  
تا ز تو خشنود شود کردگار

(۹۹۶)

جوانمردی:

گرم شو از مهر و ز کین سرد باش  
چون مه و خورشید جوانمرد باش

(۹۹۹)

راستی:

ز آتش تنه‌انه، که از گرم و سرد  
راستی مرد بود، درع مرد

(۱۷۹۲)

خاموشی، کم‌خوری و کم‌آزاری:

چون تو همایی شرف کار باش  
کم‌خور و کم‌گوی و کم‌آزار باش

(۱۲۹۷)

پسند نیکی، طرح بدی:

نیک و بد آنان که بسی دیده‌اند  
نیک بسلی، بد نیستیده‌اند

(۲۱۳۳)

اخلاق اجتماعی:

دادگری:

دادگری مصلحت اندیشی است  
رستن از این قوم مهین بیشی است

(۹۳۹)

عدل:

عدل بشری است خرد شاد کن  
کارگری مملکت آباد کن

(۹۵۶)

مملکت از عدل شود بایدار  
کار تو از عدل تو گوگرد قرار

(۹۵۷)

انصاف:

رسم ستم نیست جهان یافتن  
ملک به انصاف توان یافتن

(۹۵۴)

#### ۴ - تمثیلات و ضرب‌المثله

با آن که مخزن الاسرار از نظر تعداد ابیات  
کوتاه‌ترین مثنوی نظامی است، در درون  
خویش جواهر ابیاتی دارد که برای  
فارسی‌زبانان حکم مثل سایر را یافته‌اند ابیاتی  
نظیر:

عیب جوانی نپذیرفته‌اند

پیری و صد عیب چنین گفته‌اند

(۱۱۵۰)

هر دم از این باغ ببری می‌رسد

تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد

(۱۸۳۶)

آینه چون عیب تو بنمود راست

خودشکن آینه شکستن خطاست

(۱۸۱۷)

دهر نکوهی مکن ای نیکمرد

دهر به جای من و تو بسد نکرد

(۱۹۰۸)

#### ● اندیشه حاکم بر سراسر مخزن الاسرار

اندیشه یک زاهد پای بند

به شریعت است و ماندن در

چهارچوبه زهد و

محرومی از دنیای بی‌کران عشق

سبب گردیده است تا آفاقی از

اندیشه و معرفت که بر سنایی،

عطار یا مولوی گشوده شده است

از دیدگان نظامی پنهان ماند و

مخزن الاسرار با همه ویژگیهای

در خور تحسین

از سوز عشق محروم باشد.

جدای از این ابیات دو تمثیل در مقاله هفدهم آمده است که چون نگرینی در جای خود خوش نشسته است. اولین تمثیل آنگاه می آید که شاعر آدمی را به پرهیز از غم وامی دارد و خنده و شادی او را در برابر سیل غمها از زبان زنگی چنین توجیه می کند:

گفت به زنگی بدر این خنده چیست  
بر سیهی چون تو بسباید گریست  
(۱۹۷۹)

گفت چو هستم ز جهان ناامید  
روی سیه بهتر و دندان سپید  
(۱۹۸۰)

نیست عجب خنده ز روی سیاه  
کابر سیه برق ندارد نگاه  
(۱۹۸۱)

و دومین تمثیل در توصیه به فقر و ترک تعلق است:

کوسه کم ریش دلی داشت تنگ  
ریش کشان دیددو کس را به جنگ  
(۱۹۵۸)

گفت اگر ریش کمی، ناخوش است  
فارغم از ریش کشان وین خوش است  
(۱۹۵۹)

علاوه بر این، ابیاتی در این مثنوی می توان یافت که اوج زیبایی لفظ و معناست:

تیا ندهندت مستان گرو و فاست  
تات نپرستند، مگو، گسر دعاست  
(۵۰۴)

هست بر این فرش دورنگ آمده  
هر کسی از کار به تنگ آمده  
(۱۰۲۱)

گفته گروهی که به صحرا درند  
کای خنک آنان که به دریا درند  
(۱۰۲۲)

وانکه به دریا در، سختی کنش است  
نعل در آتش، که بیابان خوش است  
(۱۰۲۳)

آدمی از حادده بی غم نیند  
برتر و بر خشک مسلم نیند  
(۱۰۲۴)

از این نمونه ابیات، ابیاتی است که به هنگام تعریف از جوانی به زبان می آورد با آن که به اقتضای موضوع باید خود را پیر جلوه دهد و چون پیران بیندیشد:

پیش تر از مرتبه عاقلی  
غافلگی بود خوشنا غافلگی  
(۱۰۳۱)

چون نظر عقل به غایت رسید  
دولت و شادی به نهایت رسید  
(۱۰۳۲)

فارغی از قدر جوانی که چیست  
تا نشوی پیر ندانی که چیست  
(۱۱۵۵)

گر چه جوانی همه خود آتش است  
پیری تلخ است و جوانی خوش است  
(۱۱۵۶)

#### ۵ - تأثیر محیط در احوال شاعر

هر آن کس که به عناوین بسابهای «مخزن الاسرار» بنگرد بدون شک با دیدن سه عنوان «در نكوهش رشکبران مقاله ۱۵»، «در نكوهش دو رویان مقاله ۱۸» و «در وقاحت ابنای عصر مقاله ۲۰» به خود این حق را خواهد داد که شاعر را نسبت به اطرافیان خود سخت بدگمان بیند. بسیاری از ابیات کتاب نیز گواه این اندیشه است:

صحبت نسیکان ز جهان دور گشت  
خان غسل خانه زنبور گشت  
(۱۰۴۵)

دور نگر، کز سر نامردمی  
بر حذر است آدمی از آدمی  
(۱۰۴۶)

با نفس هر که در آمیختم  
مصلحت آن بود که بگریختم  
(۱۰۴۹)

سایه کس فرهایی ندانست  
صحبت کس بوی وفای ندانست  
(۱۰۵۰)

البته این دشمنان که بسا جوانی او سر ناسازگاری داشته اند شاعر را به عکس العملی این گونه وا داشته اند که کم از ناسزا نیست:

هر چه کهن تر بسترند این گروه  
هیچ نه جز باتنگ، خرنده این گروه  
(۱۸۴۱)

پیر سگانی که جو شیر این خرنند  
گرگ صفت، ناف غزالان درند  
(۱۸۴۸)

و آنگاه برای توجیه این سخنان خود را چون یوسف می خواند که از گرگان پیر اندیشیده است:

گر کنم اندیشه ز گرگان پیر  
یوسفیم پسین و به من بر مگیر  
(۱۸۴۹)

جدای از این ویژگیها که همه بر خاسته از هنر نظامی است و به نوبه خویش درخور تحسین مخزن الاسرار در دل خویش رازی را نهفته دارد که در پایان خود بر شاعر خویش گشوده و افشای همین راز بوده است که موجب شده تا شاعر، عرفان و اخلاق را به عنوان یک موضوع اصلی رها کند و در منظومه های بعدی خصوصاً شاهکارهایش؛ یعنی، «خسرو و شیرین» و «لیلی و مجنون» کار از لونی دیگر باشد و محتوای آن داستانی باشد عاشقانه که قرنها در میان مردم رایج بوده است و یا حکمتهایی باشد که حاصل تجارت شاعر در غروب هستی است.

این راز به دلایلی که بر خواهیم شمرد، ماندن شاعر در تنگنای معناست نه آنگونه که

خود می‌سراید:

بکر معانیم که همتانش نیست  
جامه به اندازۀ بالانش نیست

(۲۳۴۵)

زیرا اگر قرار باشد که شاعر حرفی را بزند که محتوا و معنی آن از دل و جانش بجوشد و برخاسته از آفاق اندیشه‌اش باشد. آن‌گونه که در سنایی، مولوی و یا عطار سراغ داریم. ناتوان است. به عبارت دیگر، نظامی شاعر لفظ است؛ باید محتوا در اختیار او قرار گیرد تا آن را در جامۀ الفاظ زیبا بیوشاند؛ دلیل ما بر این سخن آن است که برخی از ویژگی‌هایی که در آغاز سخن با نام هنر نظامی از آن یاد کردیم، توانایی‌هایی از قبیل: ترکیب‌سازی، صنعتگری و... همه از آن عرصۀ الفضاوند تا معانی و از این‌رو نظامی بیشتر به فردوسی مانده است تا سنایی. علت این امر نیز آن است که شاعر از مرحله زاهدی نگذشته و به مرحله عاشقی پای نهاده است. اندیشه حاکم بر سراسر مخزن الاسرار اندیشه یک زاهد پای‌بند به شریعت است و ماندن در چهارچوب زهد و محرومی از دنیای بی‌کران عشق سبب گردیده است تا آفاقی از اندیشه و معرفت که بر سنایی، عطار و یا مولوی گشوده شده است از دیدگان نظامی پنهان ماند و مخزن الاسرار با همه ویژگی‌های در خور تحسین از سوز عشق محروم باشد. علاوه بر این در اندیشه نظامی عقل مورد ستایش قرار می‌گیرد و به معانی شرف می‌بخشد:

گر شرف عقل نسبری تو را  
نام که بری؟ که ستودی تو را؟

(۱۷۶۴)

عقل مسیحا ست از او سر مکش  
گر نه خری؟ خربه و حل در مکش

(۱۷۶۵)

مست مکن عقل ادب ساز را  
طعمۀ گنجشک مکن باز را

(۱۷۶۶)

این ستایش از عقل و تکیه بر آن خلاف تفکر عرفانی است که عقل را ضد عشق و در برابر آن می‌داند و عقل را شحنه‌ای می‌داند که در ولایت معرفت هیچ‌کاره نیست.



سخن آخر اینکه نکات عرفانی مطرح شده در کتاب بیشتر با دانش یک حکیم زاهد سر سازگاری دارد که به دانشهای روزگار خویش آگاهی دارد نه با شیدایی عارفی که عشق و عرفان را به جان چسبیده است.

اما دلایل این ادعا عبارتند از:

#### ۱- کوتاهی مخزن الاسرار:

مخزن الاسرار با حدود ۲۲۵۰ بیت، کوتاه‌ترین مثنوی نظامی است و تقریباً نصف «لیلی و مجنون» است که در مثنویهای داستانی شاعر کمترین ابیات را داراست زیرا «خسرو شیرین» ۶۵۰۰ بیت، هفت بیکر حدود ۵۰۰۰ بیت و اسکندرنامه ۱۱۰۰۰ بیت دارد. علاوه بر این، تعداد ابیات مخزن الاسرار حدود ۷۰۰ ابیات حدیقه سنایی است که سرمشق نظامی در سرودن مخزن الاسرار بوده است و حتی به ادعای وی از آن نیز برتر و والاتر گشته است:

نامه دو آمد ز دو نساموسگاه  
هر دو مسجّل بدو بهرامشاه

(۴۰۸)

آن زری از گمان کهن ریخته  
وین فُری از بحر نوانگیزخته

(۴۰۹)

آن بسدرآورده ز غزنین عَلم  
وین زده بر سکه رومی رقم

(۴۱۰)

گرچه در آن سکه سخن چون ز راست  
سکه زرّ من از آن بهتر است

(۴۱۱)

این کوتاهی به نوبه خویش عیبی نخواهد بود ولی اگر بادیگر مثنویهای او و خصوصاً با سرمشق شاعر؛ یعنی، حدیقه الحدیقه سنایی مقایسه شود، در کنار دلایل دیگر که بیان خواهد شد، این ظن را در آدمی قوت می‌بخشد که گویی شاعر بیش از این حرفی برای گفتن ندارد. البته شاعر برای کوتاهی اثر خویش بخصوص در مقام مقایسه با حدیقه چنین می‌سراید:

گر کم از آن شد بُنه و بار من  
بهر از آن است خریدار من

(۴۱۲)

و بر صاحبان فضل و فضیلت پشونیده نیست که توجیه کوتاهی اثر شاعر با این دلیل که خریدار آن از خریدار اثر سنایی بهتر است، دلیل قانع‌کننده‌ای نتواند بود.

#### ۲- مقدمۀ طولانی مخزن الاسرار:

مخزن الاسرار که ابیات آن اندکی بیش از ۲۲۰۰ بیت است حدود ۸۰۰ بیت مقدمه است که اگر با تعداد ابیات متن کتاب مقایسه شود، بی‌تناسبی آن آشکار خواهد شد. مقدمۀ کتاب، تحمیدیه، مناجات، نعت رسول اکرم (ص)،

## ● بسیار کسان نظامی را

در کنار فردوسی، مولوی، سعدی

## و حافظ پنج گنج شایگان

و بی نظیر ادب فارسی می دانند.

## ● مخزن الاسرار

تصویر زندگی است، از زبان شاعری

زاهد که زهدی برخاسته از شرع

و در عین استطاعت دارد.

معراج پیامبر (ص)، مدح ملک فخرالدین بهرامشاه، در سبب نظم کتاب و... را دربر می گیرد که نبود بخش مهمی از آن نقصی را متوجه کتاب نخواهد کرد. اما بودنشان حداقل این سؤال را در ذهن پدید می آورد که گویی میدان سخن در موضوع اصلی که متن کتاب را دربر می گیرد، برای شاعر، سخت محدود بوده است و این، سبب گردیده تا وی مقدمه ای بدین بلندی در آغاز اثر خویش بیاورد.

طولانی بودن مقدمه مخزن الاسرار، آنگاه آشکارتر خواهد شد که با دیگر مثنویهای نظامی مقایسه شود چرا که «لیلی و مجنون» با حدود ۴۰۰۰ بیت مقدمه ای در حدود ۷۵۰ بیت

دارد و «خسرو شیرین» با ۶۵۰۰ بیت مقدمه ای در حدود ۶۰۰ بیت و «هفت پیکر» با حدود ۵۰۰۰ بیت مقدمه ای در همین حدود دارد «شرفنامه» (بخش اول اسکندرنامه) نیز با حدود ۶۷۰۰ بیت، حدود ۷۰۰ بیت مقدمه دارد.

## ۳- تکرار در عناوین و مفاهیم کتاب:

تکرار عناوین و مفاهیم در سراسر کتاب به چشم می خورد. در مقدمه مخزن الاسرار مساجات، یک بار تکرار می شود و مدح فخرالدین بهرامشاه نیز یک بار. نعمت رسول اکرم (ص) پنج بار می آید و خلوت یک بار تکرار می شود. در عناوین مقالات نیز اگر دقت شود بعضی از آنها تقریباً یک حرفند که دو عنوان یافته اند. برای نمونه، عنوان مقاله نهم «در ترک مؤونات دنیوی» و عنوان مقاله دوازدهم «در وداع منزل خاک» و عنوان مقاله سیزدهم «در نكوهش جهان» است که لب کلام یک سخن بیش نیست و آن ترک دنیا و تعلق به آن است. تکرار مفاهیم نیز در جای جای کتاب دیده می شود، برای مثال، شاعر، ازلی و ابدی بودن خداوند را با سه تعبیر بیان کرده است:

پیش وجود همه آیندگان  
بیش بقای همه بایندگان

(۳)

سابقه سالار جهان قدم  
مرسله پیوند گلوی قلم

(۴)

(مقصود مصراع اول است)

بود و نبود آنچه بسلند است و پست  
باشد و این نیز نباشد که هست

(۱۶)

نمونه دیگر تعابیر گوناگونی است که شاعر درباره یقین آورده است:

هر که یقینش به ارادت کند  
خاتم کارش به سعادت کند

(۱۲۷۰)

راه یقین جوی زهر حاصلی  
نیست مبارک تر از این منزلی

(۱۲۷۱)

بای به رفتار یقین سر شود  
سنگ به پندار یقین زر شود

(۱۲۷۲)

گر قدمت شد به یقین استوار  
گرد ز دریا نم از آتش برآر

(۱۲۷۳)

هر که یقین را به توکل سرشت  
بر کرم الرزق علی الله نورشت

(۱۲۷۴)



این تکرار که از جزئی‌ترین مسافهیم تا عناوین مقالات را دربرمی‌گیرد به گمان من از مهم‌ترین دلایلی است که می‌توان بر آن پای فشرده در اثبات آنچه گفتیم؛ یعنی، ماندن شاعر در تنگنای معنا و پناه بردن به بازی با الفاظ که تکرار از بارزترین آنهاست.

۴- بی‌ارتباطی مقالات مخزن الاسرار با یکدیگر: اگر عناوین بیستگانه مقاله‌های کتاب با هم مقایسه شوند، این حقیقت را آشکار خواهند کرد که ارتباطی ملموس و منسجم میان آنها نیست و با تسامح بسیار می‌توان آنها را در سه دسته تقسیم‌بندی کرد. برای مثال، عنوان مقاله اول «در آفرینش آدم»، مقاله دوم «در عدل و نگهداری انصاف»، مقاله سوم «در حوادث عالم»، مقاله پنجم «در وصف پیری»، مقاله دهم «در نمودار آخرالزمان» و مقاله بیستم «در وقاحت ابنای عصر» است و این نشان می‌دهد که شاعر طرح و اندیشه‌ای منظم برای سرودن کتابی عرفانی و اخلاقی نداشته و براساس یک ذهن زاهدانه پایبند به شریعت، آموخته‌های خویش - نه دریافته‌های خویش - را از ذهن بر زبان می‌رانده است.

۵- بی‌ارتباطی مقالات با حکایات پایانی: هر مقاله در مخزن الاسرار با حکایتی پایان می‌گیرد این حکایت قاعدتاً باید در تأیید یا تبیین مطالب مندرج در مقاله باشد اما غالباً این گونه نیست و حکایت ربطی با مقاله و موضوع آن ندارد و تنها با ابیات پایانی مقاله مرتبط است.<sup>۲</sup> برای مثال عنوان مقاله هفتم «در فضیلت آدمی بر دیگر حیوانات» است در حالی که حکایت پایانی داستان شکار فریدون است آهویی را که نظر کرده اوست و مقاله شانزدهم «در چابک‌روی» است اما حکایت پایانی برتری دشمن داناست بر دوست نادان که

همگان بیت آغازین آن را به یاد دارند:  
کودکی از جمله آزادگان  
رفت برون با دو سه همزادگان  
(۱۹۴۰)

مقاله نوزدهم «در استقبال آخرت» نیز همین‌گونه است زیرا حکایت پایانی آن داستان مرد حلاق<sup>۳</sup> است که به واسطه پای بر سر گنج داشتن توقع دامادی هارون‌الرتید را دارد.

۶- بی‌ارتباطی مطالب در یک مقاله: در بعضی مقاله‌ها مطالبی آمده است که ارتباط چندانی با یکدیگر ندارد. برای نمونه، در مقاله هفدهم عنوان «در پرستش و تجدید» است و مطالب آن ابتدا در نفی غفلت، ترک وابستگی، رضا، نفی حرص است سپس سخن را به اعتدال و نفی غم خوردن می‌کشد و سرانجام مقاله با حکایتی پایان می‌گیرد که مؤید بیداری و استقامت است. البته این احتمال وجود دارد که با تأمل بیشتر مقالاتی دیگر نیز یافته شوند که مصداق این نکته باشند.

۷- دفاع از خویش: سه مقاله از بیست مقاله مخزن الاسرار که تنه اصلی کتاب را پدید آورده است؛ یعنی، مقاله پانزدهم «در نکوهش رشکبران»، هجدهم «در نکوهش دورویان» و بیستم «در وقاحت ابنای عصر» دفاع نظامی از خویشان است در مقابل دشمنانی که با جوانی و هنرمندی وی سرستیز داشته‌اند و این با روح یک منظومه عرفانی که سر تا پا نفی خویش و خویشان است چندان سازگار نمی‌نماید.

براساس این دلایل باید پذیرفت که نظامی، این افسونگر عرصه الفاظ، مرد میدان معانی نیست و با دریای جوشان عرفان سنایی، عطار و مولوی کاری ندارد. او مسترعی است از دنیای زاهدان و مخزن الاسرار گواه این حقیقت و افشاگر این راز است. گمان من بر

این است که نظامی پیش از هرکس خود به این راز که مخزن الاسرار گشوده است، پی برده و از این رو سرایش عرفان و اخلاق را به عنوان یک موضوع و تنه اصلی رها کرده است و بسا روی آوردن به مثنویهای داستانی نسوج، تیزهوشی، توانایی، هنر و انصاف خویش را آشکار ساخته است.

مخزن الاسرار با افشای این راز به نظامی و ادب فارسی خدمتی گرانقدر کرده است چرا که اگر این تغییر رویه صورت نمی‌گرفت شاید ما هرگز با شاعری در این حد و اندازه روبرو نمی‌شدیم که آفریدگار خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر و... باشد و بیشترین مقلدان را در شعر فارسی (داستان‌سرایسی) به خود اختصاص دهد.

۱- اعداد داخل پرانتز شماره ابیات مخزن الاسرار است براساس:  
احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی گنجوی؛ دکتر برات زنجانی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۶۸.

۲- آقای عبدالمحمد آینی نیز در گزیده‌ای که از مخزن الاسرار نظامی فراهم نموده‌اند به این نکته اشارتی دارند. ر.ک: گزیده مخزن الاسرار، تلخیص، مقدمه و توضیحات عبدالمحمد آینی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۶۷.

۳- سرتراش.